

امام خمینی و تفسیر جامع گرایانه از اسلام

محمود نقدی پور^۱

عبدالواحد قادری^۲

چکیده

تا پیش از وقوع جنگ اول جهانی و سقوط امپراتوری عثمانی، متفکران جهان اسلام اغلب دو مقوله ی دین و دولت را مفاهیمی به هم پیوسته تفسیر می کردند و قائل به جدایی و تفکیک دین و دولت از یکدیگر نبودند. در اواخر دوران امپراتوری عثمانی و اواسط حکومت قاجار، با رشد تفکرات سیاسی غرب در جهان اسلام و بعدها با سقوط این امپراتوری، اندیشه های سیاسی مدرن در میان روشنفکران و نوگرایان مسلمان رشد و گسترش یافت. از قرن نوزده محصلاتی که به اروپا رفته بودند، با تأثیرپذیری از اندیشه دولت - ملت ندای جدایی دین از دولت را مطرح کردند. با روی کار آمدن حکومت پهلوی این جریان بیش از پیش تقویت شد و با طیف مذهبیون وارد چالش جدی شد. امام خمینی (ره) که پس از درگذشت آیت الله بروجردی مرجعیت حوزه علمیه را عهده دار بود، تلاش کرد تا با ارائه تفسیری جامع گرایانه از دین آن را به تمامی ابعاد زندگی انسان پیوند دهد. پژوهش حاضر تلاش دارد تا با طرح این پرسش که منظور از تفسیر جامع گرایانه امام (ره) از اسلام چیست، پاسخ ایشان را در قالب موضوعات عمدتاً سیاسی - اجتماعی تبیین نماید.

واژه گان کلیدی: اسلام، غرب، جامع گرا، امام خمینی (ره)، دین و دولت، روحانیت.

۱- دانش آموخته دکتری تاریخ اسلام دانشگاه ازاد اسلامی واحد نجف آباد، نجف آباد، ایران (نویسنده مسئول)
Mnaghdipoor92@gmail.com

۲- دانش آموخته دکتری تاریخ اسلام دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

مقدمه

قرن بیستم میلادی در جهان اسلام، شاهد برآمدن اندیشه‌های نوینی بود که تلاش داشتند تا حضور دین را در حوزه‌های زندگی اجتماعی محدود کنند. بسیاری از علما تلاش کردند تا با این اندیشه که دین از دولت جداست، مقابله کنند. در اواسط قرن بیستم و با روی کار آمدن اندیشه‌های مارکسیستی و سرمایه‌داری و تقابل این دو در عالم سیاست، متفکران مسلمان نیز تلاش کردند تا به بازتعریف جایگاه دین اسلام در میان این دیالکتیک نمایند و سعی نمایند تا مسلمانان و جوامع اسلامی را از افتادن به دام تقسیم بندی جهان دو قطبی برحذر بدارند و لذا نظریه جامع‌گرایی اسلام را مطرح کردند. متفکرانی چون حسن البناء، سید قطب، مودودی، امام خمینی (ره) به عنوان رهبران حرکت اسلامی در اواسط قرن بیستم در کنار بسیاری دیگر از متفکران مسلمان تعریفی جامع‌گرایانه از دین صورت دادند، در این تعریف دین اسلام، دینی جامع و شامل و کامل است که تمامی آنچه که یک انسان مسلمان در رتق و فتق امور مادی و معنوی بدان نیاز دارد، در آن موجود است.

از این رو، پژوهش حاضر با این پرسش، که تفسیر جامع‌گرایانه امام خمینی (ره) از اسلام جامع‌گرا چه چیزی بود؟ تلاش دارد تا با استفاده از دیدگاه تاریخی - تحلیلی به این پرسش پاسخ دهد. بر این اساس، چنین دیدگاهی در یک فرآیند تاریخی قرار خواهد گرفت و تابع ظرف زمان و مکان است. زیرا پس از فروپاشی شوروی و برآمدن اندیشه‌های دمکراتیک به عنوان طرح جایگزین نظام دوقطبی، متفکران مسلمان تلاش کردند تا در این چارچوب نظریه-پردازی کنند و سعی کنند اسلام دمکراتیک را جایگزین اسلام جامع‌گرا نمایند.

۱. مفهوم جامعیت اسلام در جهان اسلام معاصر

تعریف جامع‌گرا از دین به این معنا که دین تمامی ابعاد زندگی انسانی را در برمی‌گیرد، بیشتر حاصل برآمدن نظریه‌هایی پس از انقلاب فرانسه بود که تلاش داشتند تا دین به حاشیه رانده شود و برای بسیاری متفکران غرب در اوایل قرن بیستم میلادی عصر حاکمیت

دین سنتی به سر آمده بود و نوگرایان مسلمان در جوامع اسلامی در صدد بودند تا این تفسیر را تبلیغ و ترویج کنند (رشید رضا، جمادی الأولى ۱۳۴۱ هـ، المجلد ۲۴: ۶۷-۳۳؛ خرقانی، ۱۳۳۵ هـ ق: ۴۹؛ البنا، بی تا، ج ۱: ۲۸-۱۲۵). در ایران کسانی چون ملکم، آخوندزاده، کسروی، شیخ ابراهیم زنجانی، و بسیاری دیگر تلاش بسیاری کردند تا مفهوم دین مترادف است با آخرت، را ترویج کنند. در جهان اسلام بارزترین شخصیت از این گروه، علی عبدالرازق در مصر بود که تلاش نمود در نظریه سیاسی خود اسلام را محدود به آخرت کند و آن را مانند مسیحیت معرفی کند (عبدالرازق، ۱۹۲۵ م: ۱۱۷).

این قبیل اندیشه‌ها واکنش‌های بسیاری را در میان سطح وسیعی از متفکران مسلمان برانگیخت و باعث شد تا تفاسیر جامع گرایانه از دین اسلام برای مقابله با آن و در پاسخ به نظریه‌های سیاسی غربی ارائه شود. برای نمونه، از نظر حسن البنا، اسلام «مفهومی کامل و جامعی است که تمامی امور زندگی را تنظیم می‌کند و در هر موقعیت آن نظری ویژه دارد و نظامی محکم و دقیق وضع می‌کند و به اصلاح مشکلات و انتظام زندگی مردم می‌پردازد. بسیاری از مردم به خطا اسلام را تنها به عبادات و معنویات محدود می‌کنند لیکن فهم ما از اسلام، وسیع و انتظام شئون دنیا و آخرت را شامل می‌شود. این ادعای ما فهم خود ما نیست، بلکه آن چیزی است که از کتاب خدا و سیره مسلمانان نخست فهم کرده‌ایم (البنا، بی تا، ج ۱: ۸-۷). اسلام، هم عقیده است و هم عبادت، هم وطن است و هم نژاد، هم دین است و هم دولت، هم روحانیت است و هم عمل، هم کتاب است و هم شمشیر» (البنا، بی تا، ج ۱: ۲۸-۱۲۵؛ رزق، ۱۳۸۴: ۷۴). شبیه به همین تعریف جامع، را در اندیشه مودودی می‌توان سراغ گرفت. «اسلام یک مجموعه از افکار پراکنده و راه‌های متفرق که از اینجا و آنجا جمع‌آوری شده به گونه‌ایی که با یک دیگر هیچ رابطه‌ای نداشته باشد، نیست. بلکه نظامی است جامع، که مبانی آن براساس محکم و استواری پی‌ریزی شده است. و ارکان مهم و بزرگ آن در کنار جزئیات کوچک و دقیق، به آن مبانی محکم با ارتباطی منطقی پیوند دارد (مودودی، تابستان ۱۳۵۸: ۶). در ایران نیز، روحانیون متعددی تلاش داشتند تا

تعریفی جامع از اسلام ارائه دهند. از نظر آیت الله خرقانی اسلام دینی جامع و فرا زمانی است و انحطاطی که بر مسلمانان عارض شده ناشی از برداشت غلط مسلمانان از این دین است (خرقانی، بی تا: ۲۰).

اما مهمترین نظریه‌پردازی که بر تمامی متفکران پس از خود در تعریف جامع گرا از اسلام تاثیر گذاشت، سید قطب بود که تعاریف جامع گرای او از اسلام با تفسیر جامع گرای امام خمینی (ره) نزدیکی داشت.

تعریفی که سید در اسلامیات خود از اسلام ارائه می‌دهد، تعریفی تقابلی و جدلی است و این نگاه در دو دهه پایانی عمر سید عنصر غالب بود. عناوینی چون: «دنيا بر سر دو راهی: اسلام یا کمونیسم!» (قطب، ۱۳۷۹ هـ.ش: ۳۱۱)، اسلام امریکایی^۱ و اسلام حقیقی (العقیل، ۱۴۲۹ هـ/ ۲۰۰۸ م: ۳۱۷) اسلام و مسیحیت و اسلام و جاهلیت، نشان از تفکر تقابلی سید در ایامی داشت که جهان به دو بلوک شرق و غرب تقسیم شده بود (قطب، ۱۳۸۳ هـ.ق، ۷-۳۵). او برای اینکه مفهوم و برداشت خودش را از اسلام بهتر مطرح کند به مقایسه آن با افکار و ادیان موجود به ویژه مسیحیت و کمونیسم می‌پردازد. در نگاه او مسیحیت تنها جنبه‌های روحی انسان را مدنظر دارد و کمونیسم نیز بر حوایج مادی محض تاکید دارد، اما اسلام جامع این دو است و هدف‌های روحی و هواهای جسمی را یکجا بیان داشته و در آن حوایج معنوی و مادی از هم جدا نیست و همین مطلب، مبدأ جدایی میان کمونیسم، مسیحیت و اسلام است (قطب، ۱۳۷۹ هـ.ش: ۴۱-۲). برای سید اسلام محقق کننده یک عدالت اجتماعی کامل است و همتی بالاتر از این دارد که در فکر یک عدالت اقتصادی محدود باشد و یا تنها فشار قانونی را ضامن اجرای آن قرار دهد، بلکه یک عدالت انسانی همگانی را وجهه همت خویش قرار داده و بر دو رکن

^۱ - اسلام امریکایی: الإسلام الذی یریده الأمريکان و حلفاؤهم فی الشرق الاوسط، لیس هو الاسلام الذی یقاوم الاستعمار، ولیس هو الاسلام الذی یقاوم الطغیان، و لکنه فقط الاسلام الذی یقاوم الشیوعیه! إنهم لایریدون للإسلام أن یرحم، و لا یطیقون من الإسلام أن یرحم، لأن الإسلام حین یرحم سینشیء الشعوب نشأه أخرى، و سیعلم الشعوب أن إعداد الشیوعیه کالاستعمار وباء. فکلاهما عدو، و کلاهما اعتداء! (قطب، بی تا: ۱۱۹).

محکم استوار شده است: قلب و وجدان آدمی از درون، و قانون‌گذاری صحیح در محیط اجتماع (قطب، ۱۳۷۹هـ.ش: ۴-۹۳).

از نظر سید قطب بلوک کمونیست و سرمایه‌دار یک جبهه است و تنها اسلام در مقابل آنها قرار دارد. او برای نجات جهان تشکیل اردوگاه سوم را پیشنهاد می‌کند که دارای طرز فکر و ایدئولوژی خاصی درباره زندگی بوده و ممیزات برجسته‌ای بین دو اردوگاه امپریالیستی غرب و شرق دارد، لذا اردوگاه سوم، تنها و آخرین راه حل برای تحقق بخشیدن و ایجاد موازنه جهانی و تعادل بین المللی در دنیایی است که بین دو اردوگاه متجاوز سرگردان مانده است (قطب، ۱۳۷۹هـ.ش: ۳۱۶؛ قطب، ۱۳۸۳هـ.ق: ۹-۳۸؛ قطب، بی تا: ۱۰۵-۹۹).

او معتقد است که اسلام تنها ایدئولوژی جهانی است که شامل طرز فکر جهان شمولی درباره هستی و زندگی و انسان است، و تکافل و تعاون اجتماعی را در محیط انسانی، به جای جنگ و نزاع و بر سر هم کوبیدن برقرار می‌کند و برای زندگی طرز فکری غیرمادی پی‌ریزی می‌کند که زندگی را با خالق آن همبسته و پیوسته می‌سازد (قطب، ۱۳۷۹هـ.ش: ۳۱۳). سپس اضافه می‌کند: که اسلام نظام کامل هستی است که در آن عقیده و طرز فکر قانون‌گذاری و برنامه اجتماعی و اقتصادی تابع وجدان و تشریح، آماده رشد در فروع و قابل تطبیق با هر عصر و زمانی است. اسلام برای بشریت طرز فکر کامل و جهان شمولی را که شامل زندگی و هستی و انسان است عرضه می‌دارد و در آن احتیاجات فکر را برطرف می‌سازد، و برای انسانیت عقیده‌ای روشن و ساده و عمیق را عرضه می‌دارد و بدین وسیله نیازهای درونی را بر می‌آورد و برای مجتمعات طرح‌های قانونی و اقتصادی را عرضه می‌کند و بدین ترتیب نیازهای کار و نظام زندگی را برطرف می‌سازد (قطب، ۱۳۷۹هـ.ش: ۳۱۴). قطب خاطر نشان می‌کند که جمع شدن در زیر پرچم اسلام این نیست که تمام ممالک اسلامی یک حکومت داشته باشند. اسلام همان اسلام است و قوانینش همان قوانین (قطب، ۱۳۸۳هـ.ق: ۷۹) و بنا بر این در هر کشوری که اسلام حاکمیت داشته باشد، حکومت اسلامی به حساب خواهد آمد.

در «دراسات الإسلامیه» اسلام را جنبشی آزادیبخش توصیف می‌کند که از ضمیر فرد آغاز و به محیط اجتماعی ختم می‌شود. به این معنی اسلام جنبشی انقلابی است که سبب تحول در درون انسان می‌شود و در تصورات، احساسات، مسیر زندگی و روابط افراد و گروه‌ها انقلاب ایجاد می‌کند. انقلابی که بر اساس مساوات مطلق بین انسان‌ها مبتنی است و بر کرامت انسانی و عدالت مطلق قرار دارد (قطب، بی تا: ۳-۳۱).

نگاه تقابلی قطب در کتاب «معالم فی الطریق» پیرامون تعریف اسلام وجه غالب است. او پس از ذکر این نکته که بشریت امروز در پرتگاه نابودی است، و این نابودی بخاطر نگاه

۱- در سراسر کتاب دو مفهوم وجود دارد که کلید رابطه میان انسان و خداوند است. این دو مفهوم عبارتند از: «العبودیه» و «الحاکمیه». فراتر از این، این دو مفهوم در برگیرنده برنامه حرکت اسلامی در طی دو مرحله است. سید با اختصاص هر کدام از این مفاهیم به دوره‌ای از نزول قرآن در واقع در صدد بیان مسیری است که جنبش اسلامی بایستی در آن گام نهد. «العبودیه» که بیانگر مرحله اول از حرکت حضرت رسول (ص) در سیر دعوت خویش بود. «الحاکمیه» که آن نیز به مانند «العبودیه» نشان دهنده مرحله دوم از مسیر و مرحله حرکت جنبش اسلامی بود که پیامبر (ص) طی سیزده سال مکی پایه‌های آن را با گذر از مرحله نخست طرح ریزی و بنیان گذاشته بود. حرکت پیامبر در رأس این جنبش و اصحاب ایشان به تبعیت از چنین رهبری فره مند با این نگاه سید، حرکتی قرآنی و به تبع از منهج قرآنی می‌باشد. البته این بدان معنا نیست، که وارد شدن به مرحله دوم یعنی پشت پا زدن به مرحله اول، بلکه در هر مقطعی و زمانی این دو باید با هم همراه باشند. در واقع از مفاهیم «العبودیه» و «الحاکمیه»، دو مرحله حرکت اسلامی را در نظر داشت که از آغاز رهبری تا استقرار جامعه اسلامی را در بر می‌گیرد. مرحله اول بلوغ معنوی است که مرحله الهام قرآنی است و هدفش آزاد کردن خود از قید از خودبیگانگی جاهلی است (العبودیه)؛ و مرحله دوم، نبرد علیه این جامعه جاهلی (الحاکمیه). در اندیشه سید آنچه که تمامی این جریان‌ها را از تلاش فردی گرفته تا تفکر درباره قرآن و مبارزه مسلحانه، در بر می‌گیرد، «جهاد» است. این دو اصطلاح به شیوه‌ای که سید قطب از آنها برداشت می‌کند، شبیه به کاربرد آن در نوشته‌های مودودی در «المصطلحاه الاربعه فی القرآن» ایشان می‌باشد. هر چند که قطب از آنها به عنوان مفاهیم عمده تحلیل خود از جاهلیت و جوامع اسلامی استفاده می‌کند و بار معنایی بیشتری از مودودی به آنها می‌هد. هضیبی، مرشد عام، بر خلاف نظر مودودی و سید قطب بیان می‌دارد که دو اصطلاح «العبودیه» و «الحاکمیه»، اصطلاحات قرآنی نیستند. در یک جامعه اسلامی که مراد و منظور سید است، این دو اصطلاح چنین معنا پیدا می‌کنند. «العبودیه» یعنی تابع قانون و شرع خداوندی بودن، و «الحاکمیه» یعنی حاکم بودن قانون و شرع خداوندی به تمام معنا که در فوق آمده است (قطب، ۱۳۹۹هـ.ق / ۱۹۷۹م).

نظام‌های کمونیستی و سرمایه‌داری و ملی‌گرایی است و تنها اسلام می‌تواند انسان حاضر را از افتادن به ورطه نابودی نجات دهد (قطب، ۱۳۹۹هـ.ق / ۱۹۷۹م: ۶-۳). او معتقد است که جهان امروز از حیث پایه‌های زندگی و امور آن در جاهلیت قرار دارد. این جاهلیت بر تعدی به حاکمیت الله در زمین و در مقابل الوهیت ایجاد شده است و به حاکمیت بشر معترف است و چون از روش اسلامی فاصله گرفته‌اند، لذا مردم در نظام غیر اسلامی به سر می‌برند (قطب، ۱۳۹۹هـ.ق / ۱۹۷۹م: ۸). بشر امروز برای خلاصی از این جاهلیت نیازمند نشانه‌های راه است که مسیر او را مشخص سازد تا از سردرگمی در امان بماند و این نشانه‌ها را باید از قرآن جستجو کرد (همان: ۱۰). قطب جاهلیت امروز را همچون جاهلیت ایام بعثت و بلکه تاریک‌تر از آن می‌داند که تصورات و عقاید، عادات و تقالید، فرهنگ، فنون و آداب، شرائع و قوانین مردم را در بر می‌گیرد و حتی تا آنجا آن را گسترده می‌داند که بسیاری از آنچه با عنوان فرهنگ اسلامی، مراجع اسلامی، فلسفه اسلامی و تفکر اسلامی یاد می‌کنند، ساخته این جاهلیت می‌داند. قطب برای دوری از این جاهلیت حرکت در مسیر اسلام جنبشی و بازگشت به منبع اصیل و خالص اسلامی را پیشنهاد می‌کند (قطب، ۱۳۹۹هـ.ق / ۱۹۷۹م: ۸-۱۷). این اسلامی که او بدان فرا می‌خواند عبارت است از، نخست اقرار به عقیده «لا اله الا الله» و ارجاع حاکمیت به خداوند در همه امور و طرد کسانی که بر حاکمیت الله عصیان کرده‌اند (قطب، ۱۳۹۹هـ.ق / ۱۹۷۹م: ۵۴-۴۴، ۸۰). در مقابل این جامعه اسلامی، جامعه جاهلی نیست، بلکه روشی برای جنبش آزادی تمامی انسان‌ها است. در سایه این اسلام، جامعه اسلامی شکل می‌گیرد که بر بنیاد عقیده قرار دارد و تمامی اقوام و ملل را در بر می‌گیرد (قطب، ۱۳۹۹هـ.ق / ۱۹۷۹م: ۵۴-۴۴، ۸۰). در مقابل این جامعه اسلامی، جامعه جاهلی قرار دارد که شامل تمامی جوامعی می‌شود که عبودیت‌شان خالص برای خداوند نباشد. این جهالت در تصورات اعتقادی و عبادی و قوانین هویدا است و بنابراین تعریف تمامی جوامع امروز، اکنون بر این منوال هستند (قطب، ۱۳۹۹هـ.ق / ۱۹۷۹م: ۹-۸۸، ۱۰۵).

۲. مختصری از زندگینامه سیاسی امام خمینی (ره)

امام خمینی (ره) در بیستم جمادی الثانی ۱۳۲۰ هـ.ق، در شهرستان خمین متولد شد. پس از هجرت آیت الله عبدالکریم حائری یزدی (رجب ۱۳۴۰ هـ.ق) به قم، امام خمینی رهسپار حوزه علمیه قم گردید و مراحل تحصیلات تکمیلی علوم حوزوی را نزد اساتید حوزه علمیه قم ادامه داد. از اساتید وی می‌توان به آقا میرزا محمد علی ادیب تهرانی، آیت الله سید محمد تقی خوانساری، آیت الله سید علی یشری و آیت الله حائری اشاره کرد (جعفریان، ۱۳۸۷: ۲۷۷). با درگذشت آیت الله حائری یزدی پس از هشت سال از درگذشت ایشان، آیت الله بروجردی به عنوان زعیم حوزه علمیه عازم قم گردید (جعفریان، ۱۳۸۷: ۲۷۷). در این زمان، امام خمینی (ره) یکی از مدرسین حوزه بود (جعفریان، ۱۳۸۷: ۲۷۷). ایشان که به جایگاه روحانیت در تاریخ معاصر ایران واقف بودند در سال ۱۳۲۸ هـ.ش، طرح اصلاح ساختار حوزه علمیه را با همکاری آیت الله مرتضی حائری تهیه و به آیت الله بروجردی پیشنهاد کردند (تفصیل واقعه را بنگرید در: جعفریان، ۱۳۸۷: ۸۱-۲۸۰). امام طی سال‌های طولانی در حوزه علمیه قم به تدریس چندین دوره فقه، اصول، فلسفه و عرفان و اخلاق اسلامی در فیضیه، مسجد اعظم، مسجد محمدیه، مدرسه حاج ملاصادق، مسجد سلماسی، و... همت گماشت و در حوزه علمیه نجف نیز قریب ۱۴ سال در مسجد شیخ انصاری تدریس نمود. در نجف مبانی نظری حکومت اسلامی را در سلسله درس‌های ولایت فقیه بازگو کرد. مبارزات ایشان از نوجوانی آغاز و سیر تکاملی آن به موازات تکامل ابعاد روحی و علمی ایشان از یکسو و اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی ایران و جوامع اسلامی از سوی دیگر ادامه یافت. در سال ۱۳۴۰ و ۴۱ هـ.ش، ماجرای انجمن‌های ایالتی و ولایتی فرصتی پدید آورد تا ایشان در رهبریت قیام و روحانیت به صورت جدی ایفای نقش کند و قیام سراسری روحانیت و ملت ایران در ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ با دو ویژگی برجسته یعنی رهبری واحد امام و اسلامی بودن انگیزه‌ها، و شعارها و هدف‌های قیام، سرآغازی شد بر فصل نوین مبارزات ملت ایران که بعدها تحت نام انقلاب اسلامی نصیح گرفت (دفتر تنظیم و نشر آثار امام خمینی). همچنین شاه در دی ماه ۱۳۴۱، اصول ششگانه اصلاحات خویش را بر شمرد و

خواستار رفراندوم شد. امام بار دیگر مراجع و علمای قم را به نشست و چاره جویی دوباره فراخواند. با پیشنهاد امام خمینی (ره) عید نوروز سال ۱۳۴۲ هـ.ش، در اعتراض به اقدامات رژیم پهلوی تحریم شد. در اعلامیه امام از انقلاب سفید شاه به انقلاب سیاه تعبیر شد. در فروردین همین سال ایشان اعلامیه معروف خود را با عنوان «شاه دوستی یعنی غارت‌گری» منتشر ساخت. در چهارده فروردین ۱۳۴۲، آیت الله حکیم از نجف طی تلگراف‌هایی به علما و مراجع ایران خواستار آن شد که همگی دسته جمعی به نجف هجرت کنند. امام در پاسخ تلگراف مذکور تاکید کرد که هجرت دسته جمعی علما و خالی کردن حوزه علمیه قم به مصلحت نیست. با دستگیری رهبر نهضت و کشتار مردم در ۱۵ خرداد ۴۲، قیام ظاهراً سرکوب شد. امام در ۱۸ فروردین ۱۳۴۳، از زندان آزاد و به قم منتقل شد. اعتراضات امام به رژیم شاه و امریکا در ۱۳ آبان ۱۳۴۳، سبب شد تا ساواک ایشان را به اتهام اقدام علیه امنیت کشور، به آنکارا تبعید کند. یازده ماه بعد امام به همراه فرزندشان حاج آقا مصطفی از ترکیه به عراق اعزام شدند. امام در نجف سلسله درس‌های خارج فقه خویش را در آبان ۱۳۴۴ در مسجد شیخ انصاری آغاز کرد که تا زمان هجرت از عراق به پاریس ادامه داشت. در ۱۳۵۰، اختلافات رژیم بعثی عراق و شاه بالا گرفت و به اخراج و آواره شدن بسیاری از ایرانیان مقیم عراق انجامید. امام طی تلگرافی به رئیس جمهور عراق اقدامات این رژیم را محکوم نمود. شاه در اسفند ۱۳۵۴، تاریخ رسمی کشور را از مبداء هجرت پیامبر اکرم (ص) به تاریخ شاهنشاهی تغییر داد. امام در واکنشی سخت، فتوا به حرمت استفاده از تاریخ شاهنشاهی داد (رجبی، ۱۳۶۹: ۱/ ۱۸۳-۱۷۵).

شهادت حاج آقا مصطفی خمینی در آبان ۱۳۵۶، و مراسم پر شکوهی که در ایران برگزار شد نقطه آغازی بر خیزش دوباره حوزه‌های علمیه و قیام جامعه مذهبی ایران بود. امام در همان زمان این واقعه را از الطاف خفیه الهی نامید. رژیم شاه با درج مقاله‌ای توهین آمیز علیه امام در روزنامه اطلاعات انتقام گرفت (روزنامه اطلاعات، ۱۷ دیماه ۲۵۳۶ (۱۳۵۶)، شماره ۱۵۵۰۶). اعتراض به این مقاله، به قیام ۱۹ دی قم در سال ۱۳۵۶، منجر شد. در مهر ۱۳۵۷، حکومت عراق، امام را از عراق اخراج کرد. ایشان نجف را به مقصد کویت ترک گفتند اما کویت با اقامت

ایشان مخالفت کرد و امام رهسپار پاریس گردید و در نوفل لوشاتو مقیم شدند. امام در دی ماه ۱۳۵۷، شورای انقلاب را تشکیل داد. در اوایل بهمن همان سال امام تصمیم به بازگشت به ایران گرفت. سرانجام پس از چهارده سال تبعید به ایران مراجعت کردند و حکومت اسلامی را با رهبری ولایت فقیه بنیان نهادند. امام سرانجام در سیزده خرداد ۱۳۶۸ هـ.ش، وفات نمودند (پایگاه رسمی نشر اندیشه‌های امام خمینی (ره)).

اندیشه امام پیرامون ایجاد یک حکومت اسلامی در جریان سایر متفکران این دوره قرار دارد. ایشان از طریق برادر بزرگ‌شان، آیت الله پسندیده با آیت الله مدرس آشنا شدند. خود ایشان در دوره جوانی در مجالس آیت الله مدرس نیز حضور می‌یافت. اندیشه آیت الله خالصی و نظرات شیخ فضل الله نوری در اندیشه امام تاثیر داشت.

۳. اسلام از منظر امام خمینی (ره)

از نظر امام خمینی (ره) اسلام دینی جامع و شامل است که تمامی شئون زندگی انسان را در بر می‌گیرد. در کنار این جامعیت اسلام، ضدیت ادیان و استعمار از بارزترین وجه‌های شمولیت دین اسلام است. ایشان معتقد بودند که دشمنان اسلام سعی می‌کنند حقیقت و ماهیت اسلام را مخفی نمایند و یهود، مسیحیت و استعمار، دشمنان این دین هستند. بنابراین، اسلام دین افراد مجاهدی است که به دنبال حق و عدالتند، دین کسانی است که آزادی و استقلال می‌خواهند، مکتب مبارزان و مردم ضد استعمار است (خمینی، ۱۳۹۱ هـ.ق: ۶-۷). در دوره پهلوی تلاش فراوانی صورت گرفت تا اسلام به عنوان یک دین، محدود به امور معنوی شود: «کسانی اسلام را وارونه در میان مردم و حوزه‌های علمیه تبلیغ می‌کنند؛ اینکه اسلام دین جمعی نیست، دین زندگی نیست، برای جامعه نظامات و قوانین ندارد، طرز حکومت و قوانین حکومتی نیاورده است. اسلام فقط احکام طهارت است» (همان: ۸) و از این قسم تبلیغات گسترده و این امر باعث شد تا مردم و حتی طبقات تحصیلکرده نسبت به اسلام ناآشنا شوند. بنظر امام، اسلام نسبت به هیچ موضوع حیاتی اهمال نکرده و در مورد تمامی آن تکالیفی مقرر و احکامی صادر کرده

است (همان: ۱۱). این دیدگاه جامع گرایانه نسبت به اسلام را در نزد شیخ فضل الله نوری هم می‌توان دید، از نظر او اسلام دین جامع و کاملی است که نیاز به افزودنی ندارد و خود تمامی آنچه را که بشر نیازمند است، دارا می‌باشد (فراستخواه، ۱۳۷۴: ۴۱۰). امام روحانیونی را که اصلاً به فکر معرفی نظریات و نظامات و جهان بینی اسلام نیستند و عمدتاً وقشان را صرف حیض و نفاس می‌کنند و از سایر فصول اسلام بی‌خبرند، سخت انتقاد می‌کند. ایشان دوری مردم از اسلام را تنها متوجه بیگانگان نمی‌کند بلکه به نظر ایشان، روحانیت نیز در این کار مقصر است (خمینی، ۱۳۹۱ هـ.ق: ۱۱). امام در وصیتنامه خود که هنوز نظام دو قطبی بر جهان حاکم بود، در مورد اسلام بیان داشته که: یکی از اموری که لازم به توصیه و تذکر است، آن است که اسلام نه با سرمایه‌داری ظالمانه و بی‌حساب و محروم‌کننده توده‌های تحت ستم و مظلوم موافق است، بلکه آن را به طور جدی در کتاب و سنت محکوم می‌کند و مخالف عدالت اجتماعی می‌داند، گرچه بعضی کج‌فهمان بی‌اطلاع از رژیم حکومت اسلامی و از مسائل سیاسی حاکم در اسلام در گفتار و نوشتار خود طوری وانمود کرده‌اند (و باز هم دست برنداشته‌اند) که اسلام طرفدار بی‌مرز و حد سرمایه‌داری و مالکیت است و با این شیوه که با فهم کج خویش از اسلام برداشت نموده‌اند چهره نورانی اسلام را پوشانیده و راه را برای مغرضان و دشمنان اسلام باز نموده که به اسلام بتازند و آن را رژیمی چون رژیم سرمایه‌داری غرب مثل رژیم امریکا و انگلستان و دیگر چپاولگران غرب به حساب آورند، و با اتکا به قول و فعل این نادانان یا غرضمندان و یا ابلهانه بدون مراجعه به اسلام‌شناسان واقعی با اسلام به معارضة برخاسته‌اند. اسلام همچنین رژیمی مانند رژیم کمونیسم و مارکسیسم لنینیسم نیست که با مالکیت فردی مخالف و قائل به اشتراک باشد، نظام اسلامی یک حاکمیت معتدل با شناخت مالکیت و احترام به آن به نحو محدود در پیدا شدن مالکیت و مصرف، که اگر بحق به آن عمل شود چرخ‌های اقتصاد سالم به راه می‌افتد و عدالت اجتماعی، که لازمه یک حکومت سالم است تحقق می‌یابد. در اینجا نیز یک دسته با کج فهمی‌ها و بی‌اطلاعی از اسلام و اقتصاد سالم آن در طرف مقابل دسته اول قرار گرفته و گاهی با تمسک به بعضی آیات یا جملات نهج‌البلاغه، اسلام را موافق با

مکتب‌های انحرافی مارکس و امثال او معرفی نموده‌اند و توجه به سایر آیات و فقرات نهج البلاغه ننموده و سرخود، به فهم قاصر خود، بپاخاسته و «مذهب اشتراکی» را تعقیب می‌کنند و از کفر و دیکتاتوری و اختناق کوبنده که ارزش‌های انسانی را نادیده گرفته و یک حزب اقلیت با توده‌ها، مثل حیوانات عمل می‌کنند، حمایت می‌کنند (خمینی، ۱۵ خرداد ۱۳۶۸: ۳۳).

۴. دین و دولت در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)

امام خمینی به پیوند عمیق دین و دولت معتقد بود. ایشان اشاره دارند که: ما معتقد به ولایت هستیم و معتقدیم پیغمبر اکرم (ص) باید جانشین در زعامت نظام اسلامی تعیین کند و تعیین هم کرده است. آیا خلیفه برای بیان احکام است؟ بیان احکام، خلیفه نمی‌خواهد. خود آن حضرت بیان احکام می‌کرد. اینکه عقلاً لازم است جانشین تعیین کند برای حکومت است. در واقع ولی امر متصدی قوه مجریه قوانین هم هست. از نگاه ایشان اتمام رسالت مشروط به تعیین جانشین است (خمینی، ۱۳۹۱ هـ.ق: ۲۱). ایشان در مورد رابطه دین و سیاست به صورت واضح بیان می‌کند که: اسلام را به مردم معرفی کنید تا نسل جوان تصور نکنند که آخوندها در گوشه نجف یا قم دارند احکام حیض و نفاس می‌خوانند و کاری به سیاست ندارند، و باید دیانت از سیاست جدا باشد! این را که «دیانت باید از سیاست جدا باشد و علمای اسلام در امور اجتماعی و سیاسی دخالت نکنند» استعمارگران گفته و شایع کرده‌اند، این را بی دین‌ها می‌گویند. مگر زمان پیغمبر اکرم (ص) سیاست از دیانت جدا بود؟ مگر در آن دوره، عده‌ای روحانی بودند و عده دیگر سیاستمدار و زمامدار؟ مگر زمان خلفای حق یا ناحق، زمان خلافت حضرت امیر (ع) سیاست از دیانت جدا بود؟ دو دستگاه بود؟ این حرف‌ها را استعمارگران و عمال سیاسی آنها درست کرده‌اند تا دین را از تصرف امور دنیا و از تنظیم جامعه مسلمانان برکنار سازند و ضمناً علمای اسلام را از مردم و مبارزان راه آزادی و استقلال جدا کنند. در این صورت می‌توانند بر مردم مسلط شده و ثروت‌های ما را غارت کنند، منظور آنها همین است (خمینی،

۱۳۹۱ هـ.ق: ۲۳). اسلام و حکومت اسلامی پدیده الهی است که با به کار بستن آن سعادت پیروان خود را در دنیا و آخرت به بالاترین وجه تأمین می‌کند و قدرت آن دارد که قلم سرخ بر ستمگری‌ها و چپاولگری‌ها و فسادها و تجاوزها بکشد و انسان‌ها را به کمال مطلوب خود برساند. اسلام مکتبی است که برخلاف مکتب‌های غیرتوحیدی، در تمام شئون فردی و اجتماعی و مادی و معنوی و فرهنگی و سیاسی، نظامی و اقتصادی دخالت و نظارت دارد و از هیچ نکته، ولو بسیار ناچیز که در تربیت انسان و جامعه و پیشرفت مادی و معنوی نقش دارد فروگذار ننموده است؛ و موانع و مشکلات سر راه تکامل را در اجتماع و فرد گوشزد نموده و به رفع آنها کوشیده است (خمینی، ۱۵ خرداد ۱۳۶۸: ۷-۸).

از توطئه‌های مهمی که در قرن اخیر، خصوصاً در دهه‌های معاصر، و بویژه پس از پیروزی انقلاب آشکارا به چشم می‌خورد، تبلیغات دامنه‌دار با ابعاد مختلف برای مایوس نمودن ملت‌ها و بخصوص ملت فداکار ایران از اسلام است. گاهی ناشیانه و با صراحت به اینکه احکام اسلام که ۱۴۰۰ سال قبل وضع شده است نمی‌تواند در عصر حاضر کشورها را اداره کند، یا آنکه اسلام یک دین ارتجاعی است و با هر نوآوری و مظاهر تمدن مخالف است، و در عصر حاضر نمی‌شود کشورها از تمدن جهانی و مظاهر آن کناره گیرند، و امثال این تبلیغات به منظور طرفداری از قداست اسلام که اسلام و دیگر ادیان الهی با معنویات و تهذیب نفس و تحذیر از مقامات دنیایی و دعوت به ترک دنیا و اشتغال به عبادات و اذکار و ادعیه که انسان را به خدای تعالی نزدیک و از دنیا دور می‌کند، و حکومت و سیاست و سررشته‌داری برخلاف آن مقصد و مقصود بزرگ و معنوی است، چه اینها تمام برای تعمیر دنیا است و آن مخالف مسلک انبیای عظام است! و مع‌الاسف تبلیغ به وجه دوم در میان بعضی از روحانیان و متدینان بیخبر از اسلام تأثیر گذاشته که حتی دخالت در حکومت و سیاست را به مثابه یک گناه و فسق می‌دانستند و شاید بعضی بدانند! و این فاجعه بزرگی است که اسلام به آن مبتلا بود. گروه اول که باید گفت از حکومت و قانون و سیاست یا اطلاع ندارند یا غرضمندانه خود را به بی‌اطلاعی می‌زنند. زیرا اجرای قوانین بر معیار قسط و عدل و جلوگیری از ستمگری و حکومت جائزانه و بسط عدالت

فردی و اجتماعی و منع از فساد و فحشا و انواع کجرویها، و آزادی بر معیار عقل و عدل و استقلال و خودکفایی و جلوگیری از استعمار و استثمار و استعباد، و حدود و قصاص و تعزیرات بر میزان عدل برای جلوگیری از فساد و تباهی یک جامعه، و سیاست و راه بردن جامعه به موازین عقل و عدل و انصاف و صدها از این قبیل، چیزهایی نیست که با مرور زمان در طول تاریخ بشر و زندگی اجتماعی کهنه شود. این دعوی به مثابه آن است که گفته شود قواعد عقلی و ریاضی در قرن حاضر باید عوض شود و به جای آن قواعد دیگر نشانده شود. اگر در صدر خلقت، عدالت اجتماعی باید جاری شود و از ستمگری و چپاول و قتل باید جلوگیری شود، امروز چون قرن اتم است آن روش کهنه شده! و ادعای آنکه اسلام با نوآوریها مخالف است یک اتهام ابلهانه بیش نیست زیرا اگر مراد از مظاهر تمدن و نوآوریها، اختراعات و ابتکارات و صنعتهای پیشرفته که در پیشرفت و تمدن بشر دخالت دارد، هیچ‌گاه اسلام و هیچ مذهب توحیدی با آن مخالفت نکرده و نخواهد کرد بلکه علم و صنعت مورد تأکید اسلام و قرآن مجید است. و اگر مراد از تجدد و تمدن به آن معنی است که بعضی روشنفکران حرفه‌ای می‌گویند که آزادی در تمام منکرات و فحشا حتی همجنس‌بازی و از این قبیل، تمام ادیان آسمانی و دانشمندان و عقلا با آن مخالفند گرچه غرب و شرق‌زدگان به تقلید کورکورانه آن را ترویج می‌کنند؛ و اما طایفه دوم که نقشهٔ مودیانه دارند و اسلام را از حکومت و سیاست جدا می‌دانند. باید به این نادانان گفت که: قرآن کریم و سنت رسول‌الله (ص) آنقدر که در حکومت و سیاست احکام دارند در سایر چیزها ندارند؛ بلکه بسیار از احکام عبادی اسلام، عبادی-سیاسی است که غفلت از آنها این مصیبت‌ها را به بار آورده. پیغمبر اکرم (ص) تشکیل حکومت داد مثل سایر حکومت‌های جهان، لکن با انگیزه بسط عدالت اجتماعی و خلفای راشدین اسلامی حکومت‌های وسیع داشته‌اند و حکومت امام علی بن ابیطالب (ع) نیز با همان انگیزه، به طور وسیع‌تر و گسترده‌تر از واضحات تاریخ است و پس از آن بتدریج حکومت به اسم اسلام بوده؛ و اکنون نیز مدعیان حکومت اسلامی به پیروی از اسلام و رسول اکرم (ص) بسیارند (خمینی، ۱۵ خرداد ۱۳۶۸: ۱۰-۹؛ خمینی، ۳ اسفند ۱۳۶۷: ۱۰-۹).

۵. دولت و ساختار آن در اندیشه امام خمینی (ره)

اندیشه امام خمینی(ره) در بخشی از آثار مکتوب ایشان پیرامون برنامه مبارزه برای تشکیل حکومت اسلامی است از نگاه ایشان: نخستین مرحله در راه تشکیل حکومت اسلامی تبلیغات و تعلیمات است(خمینی، ۱۳۹۱هـ.ق: ۱۷۴) در اینجا باز امام این وظیفه مهم را بر عهده فقها می گذارد که عقاید و احکام و نظامات اسلام را تبلیغ کنند و به مردم تعلیم دهند تا زمینه برای اجرای احکام و برقراری نظامات اسلام در جامعه فراهم شود(خمینی، ۱۳۹۱هـ.ق: ۷۵-۱۷۴). تبلیغات و تعلیمات تنها در سایه مقاومت در مبارزه‌ای طولانی به ثمر خواهد نشست(خمینی، ۱۳۹۱هـ.ق: ۱۸۳) ایشان همچنین بر اصلاح حوزه‌های روحانیت به منظور معرفی و ارائه اسلام صحیح تاکید می کند: معرفی و ارائه اسلام مستلزم این است که حوزه‌های روحانیت اصلاح شود، به این ترتیب که برنامه درسی و روش تبلیغات و تعلیمات تکمیل گردد؛ سستی و تبلی و یأس و عدم اعتماد به نفس جای خود را به جدیت و کوشش و امید و اعتماد به نفس بدهد؛ آثاری که تبلیغات و تلقینات بیگانگان در روحیه بعضی گذاشته از بین برود؛ افکار جماعت مقدس نما که مردم را از داخل حوزه‌های روحانیت از اسلام و اصلاحات اجتماعی بازمی دارند، اصلاح شود؛ آخوندهای درباری که دین را به دنیا می فروشند از این لباس خارج و از حوزه‌ها طرد و اخراج شوند(خمینی، ۱۳۹۱هـ.ق: ۸۸-۱۸۷) به صورت خلاصه می توان گفت که امام خمینی(ره) در سه مرحله اندیشه‌ای که در آثارش پیداست سرانجام به این امر ختم شد که باید یک فقیه به نیابت از امام معصوم بر ریاست حکومت اسلامی قرار بگیرد، لذا ایشان با تفسیر نوینی که از مسئله غیبت و جایگاه علما و فقها صورت دادند راه را برای تصدی حکومت سیاسی فراهم ساختند. این اندیشه که علما افزون بر داشتن حاکمیت شرعی باید حاکمیت عرفی و سیاسی را نیز در ایام غیبت بر عهده داشته باشند، فراخوانی برای روحانیت شیعه بود، روحانیتی که بین خواسته درونی خود یعنی دستیابی به قدرت سیاسی و حاکمیت، و موقعیت‌شان به عنوان حاکم شرع گرفتار بودند. امام از این خواسته پرده برداشت و به صراحت خواستار

حاکمیت این طایفه شد و تمام روایات را در باب حاکمیت علما تفسیر نمود. همچنین امام مانند سایر متفکران این دوره به تفسیری انقلابی از عاشورا و قیام حسین بن علی (ع) پرداختند و آن را در راستای برپایی حکومت اسلامی تفسیر نمودند. امام در پیامی در سوم اسفند ۱۳۶۷ بیان داشتند که روحانیون و علماء و طلاب باید کارهای قضایی و اجرائی را برای خود یک امر مقدس و یک ارزش الهی بدانند... (خمینی، ۳ اسفند ۱۳۶۷: ۲۸) پیش از امام، آیت الله نائینی، حضور علما را در قالب وظایف حسیه تعیین کرد، از نظر او نیابت فقهای عصر غیبت آن قدر متیقن و ثابت است و حتی با عدم ثبوت نیابت عامه در جمیع مناصب معتقد است چون عدم رضای شارع مقدس به اختلال نظام و ذهاب بیضه اسلام و بلکه اهمیت وظائف راجع به حفظ و نظم ممالک اسلامی از تمام امور حسیه از اوضح قطعیات است، لهذا ثبوت نیابت فقها و نواب عام عصر غیبت در اقامه وظائف مذکوره از قطعیات مذهب خواهد بود (نائینی، اریبشت ۱۳۵۸: ۴۶).

۶. یافته‌های پژوهش: تبیین دیدگاه‌های امام خمینی (ره) در تفسیر جامع گرایانه از اسلام

امام خمینی (ره) یکی از رهبران مذهبی بود که توانست انقلابی را رهبری کند که به تشکیل حکومت دینی منجر شود، امری که ریشه در تفسیر خاص ایشان از اسلام به مثابه دینی جامع و شامل داشت که تمامی جوانب زندگی انسان امروزی را در بر می‌گیرد. این تفسیر جامع‌گرایانه از اسلام تفسیری تمامیت‌گرا بود که تلاش می‌کرد دین را به تمامی عرصه‌های زندگی بشری تعمیم دهد و راه را برای تاسیس حکومت دینی فراهم کند.

این نگاه جامع‌گرا نسبت به دین چند مشخصه اصلی داشت:

- ۱- اسلام دین معنوی نیست که صرفاً انسان را برای آخرت تربیت کند، بلکه دینی است که به جهان امروز انسان هم مرتبط است و برای آن برنامه دارد. از این رو، در نگاه امام جامعیت اسلام در داشتن برنامه زندگی بر هر دو جهان نهفته است.

۲- دومین مشخصه اصلی جامعیت دین اسلام، پیوند دین و دولت / سیاست است. در این نگاه دین و سیاست و دین و دولت دو امر جدا ناپذیر هستند. این نگاه مخالف با اندیشه‌های سکولار و لائیتسیسته بود که تلاش داشت تا به تفهیم این نگاه در درون جامعه ایرانی پردازد.

۳- سومین مشخصه اصلی نگاه جامع گرایانه به دین، اهتمام به مسأله و جایگاه روحانیت به مثابه رهبری این جریان بود. در تفسیر جامع گرایی دین، روحانیت دینی نباید صرفاً به مسائل فقهی پردازد بلکه به عنوان عالمان این دین لازم است که رهبری جامعه را نیز به دست بگیرند.

نتیجه گیری

تفسیر جامع گرایانه از دین اسلام از سوی امام خمینی (ره) در دوره حضور در حوزه، باعث شد تا نگاه روحانیت نسبت به مسأله حکومت و جایگاه علما در آن تغییر کند. مهمترین حرکت امام (ره) برای این منظور بیان یک سلسله سخنرانی در نجف بود که با عنوان حکومت اسلامی در ایران انتشار یافت. در این کتاب و سایر آثار ایشان، اسلام دینی جامع و شامل است که تمامی ابعاد زندگی انسانی را در برمی گیرد و فرد با استفاده از آموزه‌های دین اسلام می‌تواند رقیبی سرسخت برای نظریه‌های شرقی و غربی باشد. اهمیت چنین تفسیر جامع گرایانه از دین در دوره معاصر از آن روست که سرانجام بر مبنای آن حکومت اسلامی در ایران جایگزین نظام سلطنتی شد.

این تفسیر جامع گرا واکنشی بود به دو جریان جهانی و منطقه‌ای. نخست جریان ناسیونالیسم و نظریه دولت-ملت از نظر سیاسی و نظریه سرمایه‌داری و کمونیسم از نظر اقتصادی و اجتماعی. دوم: جریان چپ که در کشورهای اسلامی تلاش داشت تا به رقابت با اندیشه دین پردازد و با طرح مباحثی نظیر عدالت و کهنگی ادیان آسمانی، دین اسلام را به چالش بکشد. در چارچوب چنین فضایی بود که تبیین و تفسیر جامع گرایانه از دین اسلام

از سوی متفکران و رهبران حرکت‌های اسلامی در جوامع اسلامی مطرح شد و تلاش شد تا پاسخی در خور و شایسته به محیط بحران پیش آمده داده شود. از دل این نظریه جامع-گرایی، حکومت اسلامی مطرح شد و ایران نخستین کشوری شد که با نظریه مذکور توانست نظام سلطنتی-ملی‌گرای پیش از خود را سرنگون و نظام اسلامی را برپا دارد.

منابع

- ۱) البنا، حسن (بی تا). مجموعه رسائل الإمام الشهيد حسن البنا، الجزء الأول و الثاني، مكتبة الشاملة، نسخه ۳، ۲۳، www.shamela.ws
- ۲) حکمی زاده، علی اکبر (۱۳۲۲). «اسرار هزار ساله»، تهران، هفته نامه پرچم، شماره ۱۲.
- ۳) خرقانی، سید اسدالله (۱۳۳۵هـ.ق). رساله روح التمدن و هویت الإسلام (اسلام چهل سال اول یا دموکراسی عالم)، طهران، چاپ اول.
- ۴) خرقانی، سید اسدالله (بی تا). محو الموهوم و صحو المعلوم أو السبیل إلى عودة العزة والعظمة والسيادة الإسلامية، ترجمه إلى العربية و قدّم له وعلّق حواشیه سعد محمود رستم، www.ijtehadat.com
- ۵) خمینی، روح الله (۱۳۹۱هـ.ق / ۱۹۷۱م). حکومت اسلامی.
- ۶) خمینی، روح الله (۱۵ خرداد ۱۳۶۸). صحیفه انقلاب: وصیتنامه سیاسی - الهی رهبر کبیر انقلاب اسلامی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی سازمان چاپ و انتشارات، چاپ اول.
- ۷) خمینی، روح الله (۳ اسفند ۱۳۶۷). منشور بیداری پیام امام امت (مد ظله عالی) به فرزندان فیضیه و پیام قائم مقام رهبری به محضر رهبر معظم انقلاب اسلامی، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
- ۸) خمینی، روح الله (آذر ۱۳۶۰). مصباح الهدایه «إلى الخلافة و الولاية»، ترجمه سید احمد فهری، پیام آزادی.
- ۹) خمینی، روح الله (بی تا). کشف الاسرار، قم: انتشارات پیام اسلامی.
- ۱۰) خمینی، روح الله (خرداد ۵۹). با قرآن در صحنه تفسیری بر سوره حمد گفتارهای امام خمینی، تهران: انتشارات البرز، چاپ اول.
- ۱۱) رجبی، محمد حسن (۱۳۶۹). زندگینامه سیاسی امام خمینی (ره)، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۱۲) رزق، جابر (۱۳۸۴). دین و دولت در اندیشه شهید حسن البنا، مقدمه و مؤخره از سید هادی خسرو شاهی، ترجمه محمد جواد حجتی کرمانی، تهران: انتشارات اطلاعات، چاپ اول.

- ۱۳) رضا، محمد رشید (رمضان ۱۳۴۱هـ). الأحكام الشرعية المتعلقة بالخلافة الإسلامية (۶)، المنار، المجلد ۲۴، صص ۷۳-۳۴۵، مكتبة الشاملة، نسخه ۳، ۲۳، <http://www.shamela.ws>
- ۱۴) عبدالرازق، علی (۱۹۲۵م/۱۳۴۳هـ.ق). الإسلام و أصول الحكم بحث في الخلافه و الحكومه في الإسلام، دار الهلال، الطبعة الاولى.
- ۱۵) العقيل، المستشار عبدالله (۱۴۲۹هـ / ۲۰۰۸م). من اعلام الدعوه و الحركة الإسلاميه المعاصره، تقديم مصطفى مشهور، محمد مهدي عاكف، بدر محمد بدر، عبدالله الطنطاوي، الجزء الأول، دار البشير، الطبعة السابعه منقحه و مزيده.
- ۱۶) فراستخواه، مقصود (۱۳۷۴). سرآغاز نوانديشى معاصر: تاريخچه پيدايش و برآمدن اندیشه نوين «دینی و غیردینی» در ایران و دیگر کشورهای مسلمان نشین (از سده نوزدهم تا اوایل سده بیستم)، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم.
- ۱۷) قطب، سید (۱۳۷۹هـ ش / ۱۴۲۱هـ.ق). عدالت اجتماعی در اسلام، ترجمه محمد علی گرامی و سید هادی خسروشاهی، تهران: کلبه شروق، چاپ اول.
- ۱۸) قطب، سید (۱۳۸۳هـ.ق). اسلام و دیگران اقتباس از نوشته سید قطب، ترجمه سید محمد شیرازی، نشر نور.
- ۱۹) قطب، سید (۱۳۹۹هـ.ق / ۱۹۷۹م). معالم فی الطريق، دارالشروق، الطبعة الشرعیه السادسة.
- ۲۰) قطب، سید (بی تا)، دراسات اسلامیه، دارالشروق.
- ۲۱) مودودی، ابوالأعلى (تابستان ۱۳۵۸). سیستم سیاسی در اسلام، ترجمه م. م. بحری، تهران: انتشارات رسالت قلم.
- ۲۲) نائینی، شیخ محمد حسین (اردیبهشت ۱۳۵۸). تنبیه الامه و تنزیه المله یا حکومت از نظر اسلام، بضمیمه مقدمه و پا صفحه و توضیحات بقلم سید محمود طالقانی، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ پنجم.